

تسلی خاطر پیامبر (ص) در قرآن و یاسین

زینب براتی*

چکیده

وقتی خداوند محمد (ص) را به پیامبری برگزید و مسئولیت سنگین رسالت را بر دوش ایشان گذاشت، آن حضرت در راه دعوت مردم به دین مبین اسلام با کارشکنی و تکذیب مشرکان و ثروتمندان و انواع نسبت‌ها و تهمت‌های ناروا بر علیه خود و قرآن مواجه شد. که این تکذیب‌ها و کارشکنی‌ها پیامبر (ص) را محزون و مهموم می‌کرد. خداوند پیامبر (ص) را در این شرایط سخت مورد حمایت خویش قرار می‌دهد و به شیوه‌های مختلف از جمله توصیه به صبر و نماز، توکل، پایداری، وعده پیروزی و یاری او و با به تصویر کشیدن سختی‌ها و مشکلات پیامبران پیشین و... ایشان را تسلی و دلداری می‌دهد. در این نوشتار، نگارنده کوشیده با بیان برخی از آیاتی که مشکلات پیامبر (ص) را در راستای دعوت به تصویر می‌کشد، شیوه‌های تسلی خاطر خداوند به آن حضرت را در قرآن و سوره یاسین بررسی و به راهکاری عملی برای تسلی و آرامش دست یابد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، پیامبر (ص)، حمایت، تسلی، یاسین.

معنا و مفهوم «تسلی»

در لغت: تسلی به معنای بی غم شدن، بی غمی، خویشتن را بی غم نشان دادن است.^۱
سَلَى: تسلیة [سلو] ه عن همّه و منه: او را از اندوهی که داشت بیرون کرد و خرسند نمود. فلاناً عن الشیء: او را تسلی داد و شادمان شد.^۲

در اصطلاح: پند و نصیحتی که در بیرون کردن غم و اندوه از دل کسی گویند. دل آسایی و خاطر نوازی و آسایش ویژه آن کس که مصیبت زده باشد.^۳
در قرآن واژه‌ای تحت عنوان تسلی نیامده ولیکن از فحوای کلام و نحوه برخورد خداوند با پیامبرش در قالب آیات الهی می‌توان این‌گونه برداشت کرد که خداوند پیامبرش را در مواجهه با مشکلات و سختی‌ها و موانع رسالت تسلی و دلداری می‌دهد و به نوعی از ایشان غم زدایی می‌کند.

زمینه‌های تسلی

خطاب‌های الهی بر پیامبر اکرم (ص) با توجه به موقعیت زمانی و فضای حاکم بر محیط، خصوصیات و حالات مخاطب و میزان اهمیت مطلبی که بر مخاطب القاء می‌شود از نظر لحن و آهنگ متفاوت می‌نمایند. در آغاز وحی خطاب‌ها لحن و آهنگی ملایم، آرامش‌بخش و محبت‌آمیز دارد؛ گویا که خداوند خواسته تا حضرت با احساس نزدیکی بیشتر به او و با قوت قلب بیشتری برای شروع دعوت خود به پا خیزد. مرحله دوم طی علنی شدن رسالت است که در این مرحله با توجه به شرایط سختی که از سوی مشرکین و معاندان برای پیامبر (ص) به وجود آمد خطاب‌های الهی بر ایشان لحنی تسلی‌بخش به خود می‌گیرد.

بنابراین مشاهده می‌شود که: خداوند در سور مکی - یعنی سال‌های نخستین رسالت - آن حضرت را بسیار تسلیت داده‌اند و این به خاطر آن صدمات زیادی است که ایشان در مکه با آن مواجه می‌شده است.^۴

لذا: یکی از نتایج و حکمت‌های نزول تدریجی قرآن در طی ۲۳ سال، دلجویی خداوند و تسلی او به هنگام تشدید دشمنی و مبارزه میان او و دشمنانش بود تا سختی‌ها بر

او آسان گردد شکی نیست که این شداید در زمان‌های متعدد حادث می‌شد به ناچار به تناسب آن تسلیت و دلجویی الهی نیز می‌بایست تکرار می‌گشت. ۵

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» (الفرقان، ۳۲/۲۵)؛ «کافران گفتند: چرا این قرآن به یک باره بر او نازل نمی‌شود؟ برای آن است که دل تو را بدان نیرومندی دهیم و آن را به آهستگی و ترتیب فرو خوانیم».

پس از علنی شدن رسالت و خطاب «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» (الحجر، ۹۴/۱۵) آشکار بود که مشرکان و ثروتمندان که با شرک و خرافه پرستی انس گرفته بودند و از سادگی و غفلت مردم بهره‌ها می‌بردند. با دعوت آن حضرت به سوی خدای یگانه و مبارزه با اوهام و خرافه‌ها و برچیدن فاصله طبقاتی و ارزش‌گذاری بر اساس ایمان و تقوا، عرصه را بر خود تنگ دیدند. از آن رو با کارشکنی‌ها، تکذیب‌ها، آزارها، تهمت‌ها و حيله‌هایی سعی در ایجاد مانع در راه پیشرفت اسلام می‌نمودند که این عوامل و شرایط سخت پیامبر (ص) را بسیار محزون و اندوهگین می‌کرد که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف: نسبت‌های ناروا - از جمله طعن مردمان و نسبت‌های ناحق ایشان به پیامبر (ص) مجنون و دیوانه: «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ» (الحجر، ۶/۱۵)؛ «و گفتند: ای مردی که قرآن بر تو نازل شده، حقا که تو دیوانه‌ای». و ساحر و کذاب: «... وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ» (ص، ۴/۳۸)؛ «... و کافران گفتند: این جادوگری دروغ‌گوست». و شاعر: «بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ» (الأنبياء، ۵/۲۱)؛ «گفتند: نه، خواب‌های پریشان است، یا دروغی است که می‌بندد یا شاعری است...» - بود که ایشان را بیمناک و محزون می‌ساخت و این تعابیر نهایت گستاخی و جسارت آنها را در برابر پیامبر (ص) مجسم می‌کند. بنابراین خداوند پیغمبر خود را مورد حمایت خویش قرار می‌دهد. و پاسخی دندان شکن و آموزنده به آنها می‌دهد و می‌فرماید: «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ» (یس، ۶۹/۳۶) و هر گونه پندار نادرست و خیال باطل را از اذهان منکران و تردیدکنندگان می‌زداید.

ب: بهانه‌جویی‌های عجیب: یکی از صفات و اخلاق ناپسند کافران و ستیزه‌جویان این است که هرگاه به هنگام جدال از جهتی محکوم می‌شوند از طرق دیگری وارد بحث

می‌گردند و اگر موفق نشوند شروع به بهانه‌جویی می‌کنند، در واقع قساوت، لجاجت، بهانه‌گیری، ناآگاهی به هدف و بی‌ادبی کفار دست به دست هم می‌داد و سبب می‌شد که از پیامبر (ص) درخواست‌های غیر منطقی داشته باشند، از قبیل: چشمه‌آب، باغ، رودخانه، سقوط آسمان، احضار خدا و فرشتگان، خانه طلا، پرواز به آسمان، نامه‌خصوصی از سوی خدا. و به پیامبر (ص) می‌گفتند: «وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا* أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا* أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا* أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْفَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرَبِّكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ فَلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا» (الإسراء، ۹۳-۹۰)؛ «گفتند: به تو ایمان نمی‌آوریم تا برای ما از زمین چشمه‌ای روان سازی، یا تو را بستانی باشد از درختان خرما و انگور که در خلالش نه‌رها جاری گردانی، یا چنان که گفته‌ای آسمان را پاره پاره بر سر ما افکنی یا خدا و فرشتگان را پیش ما حاضر آوری، یا تو را خانه‌ای از طلا باشد، یا به آسمان بالا روی. و ما به آسمان رفتنت را باور نکنیم تا برای ما کتابی که از آن بخوانیم بیاوری. بگو: پروردگار من منزّه است. آیا جز این است که من انسانی هستم که به رسالت آمده‌ام؟».

البته بهانه‌جویی آنها به این موارد ختم نمی‌شود بلکه بهانه‌های دیگری نیز می‌آوردند از جمله این که: چرا قرآن به زبان عربی نازل شده (فصلت، ۴۱/۴۴) و یا چرا پیامبر برای تأیید ادعایش دو فرشته برافروند نمی‌آورد. (الحجر، ۱۵/۷) و بهانه‌های فراوان دیگر.

ج: جلوگیری از اسلام آوردن افراد: برنامه وسیع و دامنه دار بت پرستان مکه، برای جلوگیری از نفوذ یکتا پرستی مؤثر نیفتاد لذا تصمیم گرفتند از تماس مردم با پیامبر (ص) و شنیدن قرآن جلوگیری کنند که قرآن این توطئه را به تصور می‌کشد: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ» (فصلت، ۴۱/۲۶)؛ «کافران گفتند: به این قرآن گوش مدهید و سخن بیهوده بدان بیامیزید، شاید پیروز گردید».

د: آزار و اذیت مشرکین: آزار و اذیت‌های «أبوجهل»، ناسزاگویی و کشیدن عمامه رسول اکرم (ص) توسط «عقبه بن ابی معیط»، زباله ریختن‌های «أبولهب» و زنش «أم جمیل» بر سر پیامبر (ص)، شکنجه تازه مسلمانان و یاران باوفای آن حضرت از جمله: بلال حبشی،

عمار، یاسر، سمیه، أبوذر، عبدالله بن مسعود، ومحاصره اقتصادی در شعب اُبی طالب، مرتدشدن گروهی از مسلمانان ضعیف الایمان بعد از واقعه اُحد (آل عمران، ۱۷۶/۳) کارشکنی ها و توطئه یهود برای برانداختن حکومت اسلام - با مطالعه دو سوره بقره و نساء به شدت عناد و لجاجت یهود پی می بریم - و... نمونه کوچکی از گستاخی ها و آزارهایی است که مشرکان بر پیامبر اکرم (ص) و یاران با وفایش روا داشتند تا از پیشرفت اسلام جلوگیری کنند. ولی در این امر ناموفق بودند، زیرا نیروی ایمان پیامبر (ص) و مسلمانان از یک سو و حمایت ها و دلداری و تسلی بخشی خداوند به آن حضرت از سوی دیگر باعث می شد که پیامبر (ص) خداوند را همیشه در کنار خویش احساس کند و با آرامش و قوت قلب بیشتری به انجام رسالت خویش پردازد و مشکلات و موانع را پشت سر بگذارد. تسلی بخشی و دلداری خداوند به پیامبر (ص) در قرآن با شیوه های متفاوت و قالب های گوناگون بوده است که می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. دعوت به صبر :

الف: صبر در انجام اوامر و حکم الهی: آیات سوره مدثر از نخستین آیاتی است که بعد از دوره فترت بر پیامبر (ص) نازل شد و از نخستین آیاتی است که ناظر بر علنی ساختن رسالت پیامبر (ص) می باشد با این همه می بینیم که خداوند ایشان را توصیه به صبر می کند «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ» (المدثر، ۱/۷۴) این خطاب از باب ملاحظت بوده و بوی استیناس و انس و بوی محبت می دهد. تا ایشان با آرامش و قوت قلب بیشتری جهت انجام رسالت بزرگ خویش به پا خیزد. و دعوت به صبر می کند: «وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ» (المدثر، ۷/۷۴)؛ «برای پروردگارت صابر باش». هر چند مفسران صبر در آیه را به معنای شکیبایی در برابر دشمنی های قوم پیامبر (ص) دانسته اند. اما این آیات از آن جهت که نخستین عبارات قرآنی ناظر به علنی شدن رسالت پیامبرند چنین برداشتی را بر نمی تابند. مراد از صبر در اینجا شکیبایی در انجام اوامر پروردگار است. ۷.

و آیه: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا» (الإنسان، ۲۴/۷۶)؛ «در برابر فرمان پروردگارت صابر باش و از هیچ گناه کار یا ناسپاسی اطاعت مکن». ناظر بر درخواست

منافقان و یهود از پیامبر (ص) در اطاعت از آنهاست که خداوند با توصیه بر صبر در اجرای حکم الهی و یا رسیدن حکم الهی، تاکید می کند آن چیزی که قابلیت اطاعت و اجرا دارد فقط حکم الهی است نه حکم منافقان و یهود... بنابراین این: از کسی که سوار بر گناهی است و تو را به آن می خواند، یا انجام دهنده کفری است و تو را به آن دعوت می کند فرمان مبر، بدان سبب که این دعوت یا برای یاری رساندن به ایشان در انجام دادن گناهی و یا انجام دادن کفری است.^۸

و از آنجا که سرسختی و بی منطقی مشرکان و دشمنان اسلام گاه چنان قلب پیامبر (ص) را می فشرد که امکان داشت در مورد آنها نفرین کند، خداوند پیامبرش را دلداری داده، و امر به صبر و شکیبایی می کند.^۹

«فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ» (القلم، ۶۸/۴۸)؛ «در برابر فرمان پروردگارت صابر باش و چون صاحب ماهی مباش که با دلی پرانده ندا در داد». واژه «رَبِّكَ» از واژه هایی است که بسیار در قرآن آمده و علامه طباطبایی (ره) در این باره می فرماید: اگر کلمه «رب» را اضافه به «کاف» خطاب کرده برای این است که مایه دلگرمی و تقویت دل آن جناب باشد.^{۱۰} و معرفی خود به عنوان پروردگار محمد (ص) از آن جهت است تا عظمت مقام وی را به مردم ثابت کند.^{۱۱}

ب: صبر در برابر آزارها: پس از آشکار شدن دعوت، آزارها و تهمت ها بیشتر می شود از آن رو است که خداوند ندا می دهد «يَا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ» (المزمل، ۱/۷۳)؛ «ای جامه به خود پیچیده». مزمل به معنای جامه در خود پیچیده به خاطر اندوه ناشی از استهزاء و اذیت مردم است.^{۱۲}

این خطاب، دعوتی است آسمانی از پیامبر (ص) برای استقامت و آمادگی جهت پذیرش یک وظیفه بزرگ و سنگین - که این آمادگی میسر نمی شود جز با شب زنده داری «ثُمَّ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا» (المزمل، ۲/۷۳) - و عبادت و آن است که دل را می گشاید و پیوند را استوار می دارد و کار را ساده می سازد و باعث دلداری و آرامش و آسایش می شود بدین علت است که در آیات بعد خداوند پیامبر (ص) را متوجه صبر و دوری از مشرکان می نماید و می فرماید: «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا» (المزمل، ۱۰/۷۳)؛ «و بر آنچه می گویند صبر کن و به

وجهی پسندیده از ایشان دوری جوی». و سپس دستور واگذاری آنها به خدا را می دهد. «وَدَّرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النِّعْمَةِ وَمَهْلُهُمْ قَلِيلًا» (المزمل، ۷۳ / ۱۱)؛ «تکذیب کنندگان رفاه طلب را به من واگذار و اندکی مهلتشان ده». و در برابر آنها صبر جمیل داشته باش: «فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا» (المعارج، ۷۰ / ۵) داستان از این قرار است که: فردی از تکذیب کنندگان از روی استکبار و زورآزمایی از پیامبر (ص) می خواهد که اگر در دعوی خود راستگو است، پس چرا درخواست عذاب بر آنها نمی کند. تحمل شنیدن این گونه سخنان بر رسول خدا (ص) گران بود، و خداوند آن حضرت را دعوت به صبر جمیل می کند، صبر جمیل به معنای: شکیبایی زیبا و قابل توجه، است، و آن صبر و استقامتی است که تداوم داشته باشد، یأس و نومیدی به آن راه نیابد، و توأم با بیتابی و جزع و شکوه و آه و ناله نگردد، و در غیر این صورت جمیل نیست. ۱۳

ج: صبر در برابر تهمت های ناروا: «وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ» (الطور، ۵۲ / ۴۸)؛ «در برابر فرمان پروردگارت شکیبا باش که تو تحت نظر مایی و هنگامی که برخاستی، به ستایش پروردگارت تسبیح گوی». در آیات ۲۹ و ۳۰ و ۳۳ سوره طور سخن از تهمت های ناروای مشرکین به پیامبر (ص) و قرآن است که ایشان را کاهن و شاعر و مجنون می خوانده اند و می گفتند: قرآن ساخته و پرداخته پیامبر (ص) است. روند آیات ادامه می یابد و خداوند در آنها به نکوهش منکران و مشرکان می پردازد و سپس در آیه ۴۸ حضرت را دعوت به صبر و استقامت می کند که مبادا دل سرد و یا ضعیف و ناتوان شوی، «زیرا تو در برابر دیدگان ما قرار داری و در حفاظت کامل ما هستی» «فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا» ما همه چیز را می بینیم و از همه چیز با خبریم و تو را تنها نخواهیم گذارد.

در واقع اگر انسان هر لحظه از زندگی این احساس را داشته باشد که خداوند ناراحتی ها، رنج ها و دردهای او را می بیند و به او کمک می کند تحمل آنها برایش آسانتر خواهد بود و به راحتی مشکلات را از میان برخواهد داشت و مایوس و نومید نخواهد شد.

د: صبر در برابر قول منکران: «فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلِ الْغُرُوبِ» (ق، ۵۰ / ۳۹)؛ «در برابر آنچه می گویند، پایداری کن. و در ستایش پروردگارت پیش از برآمدن آفتاب و پیش از غروب آن تسبیح گوی». در آغاز این سوره سخن از انکار

معاد و رسالت پیامبر (ص) از سوی مشرکان است که خداوند در آیات بعد قدرت خود را در زنده کردن دوباره مردگان و عذاب مشرکین و منکرین به تصویر می کشد و سپس برای غمزدایی از حضرت و تسلی ایشان را دعوت به صبر و تسبیح و حمد پروردگار خویش می کند.

هـ: صبر برای رسیدن وعده حق: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ» (الروم، ۶۰/۳۰)؛ «پس صبر کن که وعده خدا حق است. مباد آنان که به مرحله یقین نرسیده اند، تو را بی ثبات و سبک سر گردانند». مقصود اینست که در برابر این که می گویند: «إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ» (الروم، ۵۸/۳۰) و سایر زورگویی هایشان صبر کن، که وعده خدا حق است و اگر او وعده داده که یاریت کند، قطعاً خواهد کرد^{۱۴}. در این آیه خداوند پیامبر (ص) را دعوت به صبر در برابر اتهام کفار می کند که در آیه ۵۸ روم بدان اشاره شده که می فرماید: «و چون آیه ای برایشان بیاوری کافران خواهند گفت: شما یاوه گویانی بیش نیستید». سپس دو دستور مهم و یک بشارت بزرگ به پیامبر (ص) می دهد، تا او را در این مبارزه پی گیر و مستمر در برابر این لجوجان جاهل به استقامت دعوت کند. نخست می فرماید: در برابر همه آزارها و کارشکنی ها و نسبت های ناروا، شکیبایی و صبر پیشه کن «فَاصْبِرْ». که شکیبایی و صبر و استقامت کلید اصلی پیروزی است. و برای اینکه پیامبر (ص) را در این راه دلگرم تر کند می افزاید: وعده خدا بطور مسلم حق است «إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ». و آن وعده این است که او به تو و مؤمنان وعده پیروزی، و خلافت در ارض، و غلبه اسلام بر کفر، و نور بر ظلمت، و علم بر جهل، داده است، و به این وعده، جامه عمل می پوشاند. کلمه «وعد» در اینجا اشاره به وعده های مکرری است که در قرآن در مورد پیروزی مؤمنان داده شده است، از جمله در همین سوره آیه ۴۷ می خوانیم «كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»؛ «همواره یاری مؤمنان حقی بر ما بوده و هست»^{۱۵}. و دومین دستور، دستور به حفظ متانت و آرامش در این مبارزه سخت و پی گیر است، می فرماید: «وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ» (الروم، ۶۰/۳۰)؛ «کسانی که ایمان ندارند مبادا تو را بی ثبات و سبک سر گردانند...». وظیفه تو بردباری و تحمل و حوصله هر چه بیشتر و حفظ متانتی که شایسته یک رهبر در برابر این گونه افراد است، می باشد.

در واقع تمام پیروزی هایی که نصیب پیامبر و مسلمانان نخستین شد در سایه همین صبر

و استقامت بود، و امروز نیز بدون آن غلبه بر دشمنان فراوان و مشکلات زیاد ممکن نیست.

۲. دعوت به توکل :

یکی از قالب‌هایی که خداوند پیامبرش را تحت آن قالب در اوج مشکلات و تنهایی تسلی می‌دهد دعوت به توکل به او است. «فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ» (النمل، ۲۷/۷۹)؛ «پس بر خدا توکل کن که تو همراه با حقیقتی روشن هستی» در این آیه به پیامبر (ص) امر شده است که بر خدا توکل کند و از دشمنان و کافران ترسی نداشته باشد و علت توکل را بر حق بودن پیامبر (ص) بیان کرده است. و در واقع «این جمله تفریع و نتیجه‌گیری است از مجموع چند امری که به رسول خدا (ص) در خصوص شرک مشرکین و اختلاف بنی اسرائیل فرمود و معنایش این است که امر همه آنان محول به خدای تعالی است، نه به تو، پس باید که تو او را وکیل بگیری، که او کافی تو است و باید که از هیچ چیز نترسی که تو در امنیتی از حق هستی. ۱۶»

«وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا» (الأحزاب، ۳۳/۴۸)؛ «از کافران و منافقان اطاعت مکن و آزارشان را واگذار و بر خدا توکل کن، که خدا کارسازی را بسنده است.»

تاریخ اسلام نشان می‌دهد که بارها کافران و یا گروه‌هایی از منافقان کوشیدند پیامبر اسلام (ص) را به چنین موضعی بکشانند، گاه پیشنهاد کردند که نام بت‌ها را به بدی نبرد و از آنها انتقاد نکند، و گاه گفتند اجازه ده یک سال معبود تو را بپرستیم و یک سال هم تو معبودان ما را پرستش کن و گاه می‌گفتند به ما مهلت ده تا یک سال دیگر به برنامه‌های خود ادامه دهیم و بعد ایمان بیاوریم، گاه پیشنهاد کردند تهی دستان و مؤمنان فقیر را از گرد خود دور کن تا ما ثروتمندان با تو همصدا شویم، و گاه اعلام آمادگی برای دادن امتیازات مالی و پست و مقام حساس و زنان زیبا و مانند آن کردند! مسلم است همه اینها دام‌های خطرناکی بود بر سر راه پیشرفت سریع اسلام و ریشه کن شدن کفر و نفاق، و اگر پیامبر (ص) در برابر یکی از این پیشنهادها انعطاف و نرمشی به خرج می‌داد پایه‌های انقلاب اسلامی فرو می‌ریخت و تلاش‌ها هرگز به نتیجه نمی‌رسید. اینجاست که خداوند حضرت را دعوت به توکل در برابر این فشارها می‌کند و می‌فرماید: «وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»

وَكَفَى بِاللَّهِ وَكَيْلًا»؛ «اعتنایی به آزارهای آنها مکن، بر خدا توکل نما و همین بس که خدا حامی و مدافع تو است». این قسمت از آیه نشان می دهد که آنها برای تسلیم ساختن پیامبر (ص) او را سخت در فشار قرار داده بودند، و انواع آزارها چه از طریق زخم زبان و بدگویی و چه از طریق آزار جسمی، و چه محاصره اقتصادی نسبت به او و یارانش روا می داشتند، البته در دوران مکه به صورتی، و در دوران مدینه به صورت دیگر، زیرا «أذی» واژه ای است که همه انواع آزار را شامل می شود. ۱۷

و تاریخ گواهی می دهد که پیامبر (ص) همچون کوه در مقابل تمام مشکلات و انواع آزارها ایستادگی کردند و هرگز ننگ تسلیم و شکست را نپذیرفتند، و سرانجام در اهداف خود پیروز شدند. دلیل این مقاومت و پیروزی توکل بر خدا و اعتماد بر ذات پاک او بود، خدایی که همه مشکلات در برابر اراده اش سهل و آسان است؛

اگر تیغ عالم بجنبند ز جای نبرد رگی تا نخواهد خدای
آری کافی است که پشتیبان و پناهگاه انسان چنین خدایی باشد.

۳. دعوت به نماز و تسبیح خداوند:

عبادت مکتب عالی تربیت است، اندیشه انسان را بیدار و فکر او را متوجه بی نهایت می سازد، گرد و غبار گناه و غفلت را از دل و جان می شوید، صفات عالی انسانی را در وجود او پرورش می دهد، روح ایمان را تقویت و آگاهی و مسئولیت به انسان می بخشد و او را به کمال نزدیک می کند. و به همین دلیل ممکن نیست انسان لحظه ای در زندگی از این مکتب بزرگ تربیتی بی نیاز گردد، و آنها که فکر می کنند، انسان ممکن است به جایی برسد که نیازی به عبادت نداشته باشد. یا تکامل انسان را محدود پنداشته اند و یا مفهوم عبادت را درک نکرده اند.

در زندگی انسان همیشه مشکلاتی بوده و هست و این طبیعت زندگی دنیا است، و هر قدر انسان بزرگتر باشد این مشکلات بزرگتر است، و از این رو می توان به عظمت مشکلاتی که پیامبر (ص) در آن دعوت بزرگش با آن روبرو بود پی برد. ولی می بینیم خداوند به پیامبرش دستور می دهد که برای کسب نیرو و سعه صدر بیشتر در برابر انبوه این مشکلات، به

تسبیح پروردگار و نیایش و سجده بر آستانش روی آورد و می فرماید: «فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ»؛ «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»؛ «وَلَقَدْ نَعَلْنَاكَ أَنْكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ»؛ «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ»؛ «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (الحجر، ۱۵/۹۹-۹۴)؛ «به هر چه مأمور شده ای صریح و بلند بگو و از مشرکان رویگردان باش، ما مسخره کنندگان را از تو باز می داریم، آنان که با الله خدای دیگر قائل می شوند، پس به زودی خواهند دانست، و می دانیم که تو از گفتارشان دل‌تنگ می شوی، به ستایش پروردگارت تسبیح کن و از سجده کنندگان باش، و پروردگارت را بپرست، تا لحظه مرگت فرا رسد».

این آیات ناظر بر علنی کردن رسالت پیامبر (ص) بعد از سه سال دعوت مخفیانه می باشد، بدیهی است که دعوت به توحید خالص و در هم ریختن نظام شرک و بت پرستی در آن زمان و در آن محیط کار عجیب و وحشتناکی بود و به همین جهت از همان آغاز این مسأله نمایان بود که گروهی به استهزاء برمی خیزند به همین جهت خداوند به پیامبرش قوت قلب می دهد که از انبوه دشمنان و استهزاء کنندگان نهراسد و دعوت خود را آشکارا و علنی سازد، «فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ». سپس خداوند برای تقویت قلب پیامبر (ص) و تسلی خاطر حضرت به او اطمینان می دهد که در برابر استهزاء کنندگان از وی حمایت می کند، می فرماید: «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ»؛ «ما شرَّ استهزاء کنندگان را از تو دفع کردیم». سپس از نتیجه شوم کار مشرکان و استهزاء کنندگان خبر می دهد. «الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ».

بار دیگر به عنوان دل‌داری و تقویت هر چه بیشتر روحیه پیامبر (ص) می فرماید: «وَلَقَدْ نَعَلْنَاكَ أَنْكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ»؛ «ما می دانیم که سخنان آنها سینه تو را تنگ و ناراحت می سازد». و روح لطیف تو و قلب حساست، نمی تواند این همه بدگویی و سخنان کفر و شرک آمیز را تحمل کند. ولی ناراحت نباش و برای زدودن آثار سخنان زشت و ناهنجارشان و دفع غم و اندوه به تسبیح پروردگارت پرداز و در برابر ذات پاکش سجده کن «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» چرا که این تسبیح خداوند اولاً اثرات بد گفتار آنها را از دل های مشتاقان الله می زداید، و از آن گذشته به تو نیرو و توان می بخشد، و پیوندت را با

خدا محکم می کند، اراده ات را نیرومند می سازد، و به تو قدرت تحمل بیشتر و جهاد پی گیرتر و قدم راسخ تر می بخشد.

لذا در روایات از این عباس می خوانیم: هنگامی که پیامبر (ص) غمگین می شد به نماز بر می خاست و آثار این حزن و اندوه را در نماز از دل می شست^{۱۸}. و سرانجام آخرین دستور را در این زمینه به او می دهد که دست از عبادت پروردگارت در تمام عمر بر مدار «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»؛ «و همواره او را بندگی کن تا یقین فرا رسد».

و در سوره طه نیز پس از دعوت به صبر در برابر سخنان ناروا و تهمت های بدکاران، برای تقویت روحیه پیامبر (ص) و تسلی خاطر او دستور راز و نیاز با خدا و نماز و تسبیح را می دهد و می فرماید: «فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ» (طه، ۲۰/۱۳۰)؛ «بر آنچه می گویند شکبیا باش و پروردگارت را پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب آن به پاکی بستای، و در ساعات شب و اول و آخر روز تسبیح گوی، شاید خوشنود گردی».

در سوره عنکبوت نیز بعد از بیان سرگذشت اقوام پیشین و پیامبران گذشته و برخورد نامطلوب آنها با این رهبران الهی، و پایان غم انگیز زندگی آنها، روی سخن را برای دلداری و تسلی خاطر و تقویت روحیه و ارائه خط مشی کلی و جامع به پیامبر (ص) کرده دو دستور به او می دهد: نخست می گوید: «آنچه را از کتاب آسمانی [قرآن] به تو وحی شده تلاوت کن» بعد، به دستور دوم می پردازد که شاخه اصلی پرورش است، می گوید: «و نماز را بر پا دار»؛ «أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» (العنکبوت، ۲۹/۴۵)؛ «هر چه را از این کتاب بر تو وحی شده است تلاوت کن، و نماز بگزار، که نماز آدمی را از فحشا و منکر باز می دارد و ذکر خدا بزرگ تر است و خدا به کارهایی که می کنید آگاه است».

و از این نمونه اند آیات شریفه: «وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ» (الطور، ۵۲/۴۸)، «فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ» (ق، ۵۰/۳۹)، «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ» (غافر، ۴۰/۵۵)

۴. دعوت به استقامت :

اساس و ضامن اجرای هر برنامه ای استقامت کردن در برابر مشکلات و مأیوس نشدن می باشد. و اگر استقامت و پایداری پیامبران الهی در مسیر هدایت انسان ها نبود دین و آیینی باقی نمی ماند تا در سایه عمل به آنها انسان ها مسیر تکامل و نیل به سعادت را طی کنند. از آن رو خداوند پیامبر (ص) را دعوت به استقامت و پایداری و ایستادگی در برابر مشکلات و سختی های پیش رویش در انجام رسالت و دعوت مردم می کند و می فرماید: «فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ...» (الشوری، ۱۵/۴۲)؛ «برای آن دعوت کن و چنان که فرمان یافته ای پایداری ورز و از پی خواهش هایشان مرو...». «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (هود، ۱۱/۱۱۲)؛ «همراه با آنان که با تو رو به خدا کرده اند، هم چنان که مأمور شده ای ثابت قدم باش. و طغیان نکنید که او به هر کاری که می کنید بیناست».

۵. تسلی در قالب امیدبخشی :

الف : وعده بازگشت : «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَاد...» (القصص، ۲۸/۸۵)؛ «آن کس که قرآن را بر تو فرض کرده است تو را به وعده گاهت باز می گرداند...». هر چند پیامبر (ص) می بایست به مدینه می رفت و هسته اصلی حکومت اسلامی را در آنجا تشکیل می داد اما با این حال عشق و دل بستگی او به مکه - موطن اصلی اش - سخت او را آزار می داد و دوری از این حرم امن الهی برای او بسیار ناگوار بود. اینجا است که نور وحی به قلب پاکش می تابد و بشارت بازگشت به وطن را به او می دهد، و می گوید: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَاد...»؛ «همان کسی که قرآن را بر تو فرض کرد تو را به جایگاه و زادگاهت باز می گرداند». «همان گونه که موسی (ع) را در طفولیت به مادرش بازگرداند، و همچنین او را بعد از یک غیبت ده ساله از مصر به زادگاه اصلی اش بازگردانید تا چراغ توحید را برافروزد و حکومت مستضعفان را تشکیل دهد و قدرت فرعونیان طاغوتی را درهم بشکند، همان خدا تو را با قدرت و قوت تمام به مکه باز می گرداند، و چراغ توحید را با دست تو در این سرزمین مقدس برمی افروزد. و با این نوید قلب پیامبر (ص) را تسلی

ب: از بین بردن نقشه های مشرکین: از دیگر روش هایی که خداوند به پیامبر (ص) تسلی می بخشد، شناساندن موانع استقامت و تقویت روحیه با از بین بردن نقشه های مشرکین می باشد. پس از علنی شدن دعوت پیامبر (ص)، مشرکین مکه برای خاموش کردن نور اسلام دست به حيله ها و توطئه های عجیب می زنند و پیوسته نقشه های شومی برای مبارزه با پیامبر (ص) و مسلمانان طرح می کنند و گاه نقشه تبعید یا قتل حضرت را می کشند. و گاه توطئه ای می چینند تا جمع مسلمین را متفرق سازند، و یاران آن حضرت را در فشار بگذارند، و پیامبر (ص) را از میان بردارند و نور خدا را خاموش کنند. در این شرایط است که خداوند پیامبر (ص) و مؤمنان را تسلی می دهد که: «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا» (الطارق، ۱۵/۸۶)؛ «اگر آنها پیوسته حيله می کنند و نقشه ها می ریزند»، «وَأَكِيدُ كَيْدًا» (الطارق، ۱۶/۸۶)؛ «[و] من نیز در برابر آنها [نقشه می ریزم و نقشه هاشان را نقش بر آب می کنم»، «فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أَهْمَلُهُمْ رُؤُودًا» (الطارق، ۱۷/۸۶)؛ «پس کافران را اندکی مهلت ده تا عاقبت کار خویش را ببینند»، «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» (الفجر، ۱۴/۸۹)؛ «چرا که پروردگار تو در کمین آنهاست»، «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ» (الزخرف، ۴۱/۴۳)؛ «و اگر تو را ببریم، از آنها انتقام می گیریم»، «نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ» (ق، ۴۵/۵۰)؛ «زیرا ما به آنچه آنها می گویند آگاهتریم»، «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (الغاشية، ۲۶/۸۸)؛ «سپس حسابشان با ماست»، «وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ» (المؤمنون، ۹۵/۲۳)؛ «و ما قادریم که آنچه را [از عذاب] به آنها وعده می دهیم به تو نشان دهیم»، «وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّعَنَّكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ» (یونس، ۲۶/۱۰)؛ «یا پاره ای از چیزهایی را که به آنها وعده داده ایم به تو می نمایانیم یا تو را می میرانیم. بازگشت همه شان به نزد ماست و خدا به هر کاری که می کند ناظر است»، «تَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ» (الذاریات، ۵۴/۵۱)؛ «پس، از آنها رویگردان شو. کس تو را ملامت نخواهد کرد»، «وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (یونس، ۶۵/۱۰)؛ «و سخن آنان تو را محزون نسازد، عزت به تمامی از آن خداوند است، اوست که شنوا و داناست».

ج: اعطای کرامت های خاص: و گاه برای تسلی حضرت وعده های کریمانه و بخشش های بزرگی که در سوره های «الضحی» و «الإنشراح» ذکر شده است را به آن حضرت یادآوری می کند تا قلب او آرام گیرد؛ مگر در کودکی یاری ات نداد و از همان

اوایل کودکی پشت و پناه ات نبود؟ «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ* وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ* وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ» (الضحى، ۹۳/۶-۸)؛ «آیا تو را یتیم نیافت و پناهت داد؟ آیا تو را گمگشته نیافت و هدایت کرد؟ آیا تو را درویش نیافت و توانگرت گردانید؟». و سینه‌ات را برایت نگشود: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ* وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ* الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ* وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (الشرح، ۹۴/۱-۴)؛ «آیا سینه‌ات را برایت نگشودیم؟ و بار گرانت را از پشتت برنداشتیم؟ باری که بر پشت تو سنگینی می‌کرد؟». بنابراین جای هیچ نگرانی نیست و خداوند باز هم حامی تو خواهد بود و رحمت و کرامت خود را بر تو ارزانی خواهد کرد.

لذا وقتی یکی از کافران آن حضرت را ابتر می‌خواند و قلب حضرت را با این سخن به درد می‌آورد خداوند ایشان را در برابر انبوه حوادث دردناک و زخم زبان‌های مکرر دشمنان اینچنین تسلی می‌هد: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوفِرَ* فَصَلِّ لِرَبِّكَ* وَأَنْحَرْ* إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» (الکوثر، ۱۰۸/۱-۳)؛ «ما کوثر را به تو عطا کردیم، پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن، که بدخواه تو خود ابتر است».

د: تاکید بر حفاظت از پیامبر (ص): و گاه تسلی بخشی خداوند به صورت وعده الهی به رسولش مبنی بر پیروزی و تأیید حفاظت از او بود. «... وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ...» (المائدة، ۶۷/۵)؛ «... و خدا تو را از مردم حفظ می‌کند...».

۶. قدرشناسی:

از جمله موارد تسلیت خداوند به رسولش آیاتی هستند که در آنها خداوند پیامبر (ص) را از عواقب غم خوردن بر کفر دشمنانش می‌ترساند آنجا که می‌فرماید: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (الکهف، ۱۸/۶)؛ «شاید اگر به این سخن ایمان نیاورند، خویشتن را به خاطرشان از اندوه هلاک سازی».

این آیه و دو آیه بعدش در مقام خرسندی و تسلی خاطر رسول خدا (ص) است. ۲۰ در سوره شعراء می‌فرماید: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ* إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (الشعراء، ۲۶/۳-۴)؛ «شاید، از این که ایمان نمی‌آورند، خود را هلاک سازی. اگر بخواهیم، از آسمان برای ایشان آیتی نازل می‌کنیم که در برابر آن به خضوع سر فرود آورند. برای ایشان هیچ سخن تازه‌ای از خدای رحمان

نازل نمی شود، جز آن که از آن اعراض می کنند».

این آیات حکایت از این دارد که پیامبر اکرم (ص) همچون معلمی مهربان و پدری دلسوز از گمراهی امت خویش بیش از آنچه تصور شود رنج می برد، به ایمان آنها عشق می ورزید، از این که می دید تشنه کامانی در کنار چشمه آب زلال نشسته اند و از تشنگی فریاد می کشند ناراحت بود، اشک می ریخت، دعا می کرد، شب و روز تلاش و کوشش داشت، در نهمان و آشکار تبلیغ می کرد، و از این که مردم راه روشن و راست را گذارده، به بیراهه می رفتند غصه می خورد، غصه ای جانکاه که گاهی او را تا سرحد مرگ پیش می برد! و جان مبارکش به خطر می افتاد و خدا او را دلداری می داد. و می بینیم که در برخی موارد نیز پیامبر را از ایشان ناامید می سازد تا دمی بیاساید و آرامش یابد». ۲۱

با این فرمایش که: «وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (الأنعام، ۳۵/۶)؛ «اگر اعراض کردن آنها بر تو گران است، خواهی نقبی در زمین بجوی یا نردبانی بر آسمان بنه تا معجزه ای برایشان بیاوری. اگر خدا بخواهد، همه را به راه راست برد. پس، از نادانان مباش».

و با این خطاب خداوند اندیشه ای را که در خود، امکان ایمان آوردن همه مردم را پرورش دهد اندیشه ناآگاهانه می خواند و بر پیامبر (ص) نهیب می زند که چرا در مقابل اعراض آنان متأثر می شوی. دنیا سرای اختیار است. دعوت به حق و قبول آن باید به اختیار صورت پذیرد و اگر خدا می خواست همه آدمیان را به ایمان و اطاعت وامی داشت. (البقرة، ۲۷۲/۲) آیا تو مردم را به ایمان آوردن اجبار و الزام می کنی؟ (یونس، ۹۹/۱۰) این آیات خود بالاترین گواه بر شفقت پیامبر (ص) بر مردم و تحسّر او بر کفر آنان است.

۷. تعیین حد و مرز:

خداوند از غم و اندوه زیاد پیامبر (ص) از ایمان نیاوردن کفار و گمراهی مردم و دلسوزی ایشان برای همه آگاه است و این غم و اندوه ممکن است سلامتی ایشان را به خطر اندازد از آن رو برای دلداری و تسلی خاطر حضرت یادآور می شود که وظیفه تو جز تبلیغ و بشارت و انداز نیست. «فَإِنِ اعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِلَّا أَلْبَاحٌ» (الشوری، ۴۲/۴۸)؛

«اگر اعراض کنند، تو را نفرستاده ایم که نگهبانشان باشی، بر تو جز تبلیغ رسالت هیچ نیست»، «فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ» (آل عمران، ۲۰/۳)؛ «اگر اخلاص ورزیده اند پس هدایت یافته اند و اگر رویگردان شده اند، بر تو تبلیغ است و بس»، «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (النحل، ۸۲/۱۶)؛ «اگر روی گردان شدند، جز این نیست که وظیفه تو تبلیغی روشنگر است»، «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» (الفرقان، ۵۶/۲۵)؛ «ما تو را نفرستادیم مگر برای آنکه مژده دهی و بترسانی»، «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هُوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا» (الفرقان، ۴۳/۲۵)؛ «آیا آن کس را که هوای نفس را به خدایی گرفته بود دیدی؟ آیا تو ضامن او هستی»، «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ...» (البقرة، ۲۷۲/۲)؛ «هدایت یافتن آنان بر عهده تو نیست، بلکه خداست که هر که را که بخواهد هدایت می کند».

بنابراین بخش قابل توجهی از خطاب های خداوند به پیامبر (ص) سبک و لحنی تسلی بخش داشته و آن حضرت را به شکیبایی و آرامش فرا می خواند: تا خاطر نگران و اندوهگین آن حضرت را از مسئولیت در برابر هدایت و ایمان مردم آسوده گرداند.

۸. اشاره به وضع پیامبران گذشته :

این تسلیت ها و دلجویی ها گاه به صورت داستان های انبیاء و رسولان بوده که بخش وسیعی از قرآن را شامل می شود. مانند: داستان نوح (ع) در سوره هود، سرگذشت قوم ثمود، داستان حضرت موسی (ع) و فرعونیان که در سوره های غافر، سجده، فصلت، نازعات، بروج و... آمده است. تا پیامبر را قوی دل کند: «وَكَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِتُ بِهِ فُؤَادَكَ...» (هود، ۱۱/۱۲۰)؛ «هر خبری از اخبار پیامبران را برایت حکایت می کنیم تا تو را قویدل گردانیم...». «فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ» (آل عمران، ۱۸۴/۳)؛ «پس اگر تو را تکذیب کردند، پیامبرانی هم که پیش از تو با معجزه ها و نوشته ها و کتاب روشنگر آمده بودند تکذیب شده اند».

ولی آنها صبر کردند. «وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلَيَّ مَا كَذَّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ آتَاهُمْ نَصْرُنَا» (الأنعام، ۳۴/۶)؛ «پیامبرانی را هم که پیش از تو بودند تکذیب کردند ولی آنها بر آن تکذیب و آزار صبر کردند تا یاری ما فرارسیدشان». «وَمَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ» (فصلت، ۴۳/۴۱)؛ «هر چه درباره تو می گویند درباره پیامبران پیش از تو نیز گفته اند».

«وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (الزخرف، ۴۳/۷)؛ «و هیچ پیامبری بر آنها مبعوث نمی شد مگر آنکه مسخره اش می کردند». «وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (الأنعام، ۱۰/۶) و (الأنبياء، ۴۱/۲۱)؛ «پیامبرانی را هم که پیش از تو بودند مسخره می کردند. پس مسخره کنندگان را عذابی که به ریشخندش می گرفتند فروگرفت». در سوره یس نیز، از آیات ۱۳ تا ۳۰ سرگذشت چند تن از پیامبران پیشین را یاد آور می شود که مامور هدایت قوم مشرک و بت پرستی بودند که قرآن از آنها به عنوان «اصحاب القرية» یاد کرده و آنها به مخالفت برخاستند و آنان را تکذیب کردند و سرانجام به عذاب دردناکی گرفتار شدند، تا هم هشدار باشد برای مشرکان مکه، و هم تسلی و دلداری باشد برای پیامبر و مؤمنان اندک آن روز. ۲۲.

۹. نهی از غصه خوردن:

آیاتی که ایشان را از غم و اندوه خوردن از مکر و حيله های کفار و منافقین نهی فرموده است: «وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ» (النحل، ۱۶/۱۲۷) «صبر کن، که صبر تو جز به توفیق خدا نیست و بر ایشان محزون مباش و از مکرشان دلتنگی ننمای».

سخنان و تهمت های ناروایشان: «فَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ» (یس، ۳۶/۷۶)؛ «سخنشان تو را اندوهگین نسازد. ما هر چه را پنهان می دارند یا آشکار می سازند می دانیم».

رفتار کفرآمیز منافقان: «لَا يَحْزَنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنُ قُلُوبُهُمْ» (المائدة، ۴۱/۵)؛ «ای پیامبر، غمگین نکند تو را کردار آنان که به کفر می شتابند. چه آنهایی که به زبان گفتند که ایمان آوردیم و به دل ایمان نیاورده اند».

و مرتد شدن برخی از افراد ضعیف الایمان بعد از واقعه احد: «وَلَا يَحْزَنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا» (آل عمران، ۱۷۶/۳)؛ «آنان که به کفر می شتابند تو را غمگین نسازند. اینان هیچ زیانی به خدا نمی رسانند».

به شدت نهی می کند و به پیامبر (ص) تسلی می دهد که از این پیش آمدها و گفتارها و حيله ها ناراحت نباشد، کفار و منافقین می توانند به او و یارانش صدمه برسانند ولی دین او

باقی خواهد ماند، و «لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ» حاکی است که ضرری بدین و قرآن نخواهند رسانید
ظاهراً منظور آن باشد که به تو و یاران ضرر می‌زنند اما به مرام تو نتوانند صدمه بزنند». ۲۳

نتیجه

تسلی‌های خداوند بر پیامبر اکرم (ص)، بیانگر شدت و سختی موقعیت دعوت پیامبر (ص) در
مکه پس از علنی شدن رسالت می‌باشد. به نحوی که آزار و اذیت مشرکان و قریشیان کینه توز
بر پیامبر (ص) و یارانش با گسترش روز افزون اسلام شدت می‌گیرد. تهمت‌ها، نسبت‌های
ناروا، شکنجه‌ها، بی‌حرمتی‌ها، بهانه‌جویی‌ها، نقشه‌های پلید، مانع تراشی‌ها، دورویی و
نفاق‌ها، استهزاءها و انکارها، همه و همه شرایط سختی را برای پیامبر (ص) و دیگر مسلمانان
به وجود می‌آورد و باعث اندوه آن حضرت می‌شود. وجود آیات تسلی بخش در اکثر
سورهای مکی و همچنین برخی از سوره‌های مدنی بیانگر این مطلب است که
پیامبر (ص) در تمام مدت عمرش، لحظه به لحظه تحت حمایت، پشتیبانی و هدایت
خداوند بوده و به هنگام اندوه پیامبرش با توصیه به توکل، دعوت به صبر و استقامت، امر
به عبادت و تسبیح خداوند در شب و روز، بیان سرگذشت پیامبران پیشین و سختی‌هایی
که آنها نیز با آن مواجه بودند، یادآوری کرامت‌های خاص خود بر ایشان، وعده عذاب
مشرکین، نهی از غصه خوردن و تاکید بر حفاظت از او و دینش در برابر مکر کفار از او غم
زدایی می‌کرد تا با قوت قلب بیشتری به انجام رسالت پردازد و هیچگاه مایوس و ناامید
نشود.

نکاتی از تسلی‌های الهی بر پیامبر (ص)

اما نکات مهم و اساسی که از تسلی‌های الهی بر پیامبر (ص) به دست می‌آید و می‌توان
آن را در مسائل تربیتی و پرورشی به کاربرد این ست که:

۱. همانگونه که خداوند وقتی پیامبر (ص) را برگزید و مسئولیت سنگین رسالت را بر
دوشش گذاشت، هیچ‌گاه حضرت را تنها و بدون پشتیبانی و هدایت و دلجویی در این مسیر
سخت رها نکرد. بنابراین هر مدیر و مسئولی که می‌خواهد مسئولیتی را به یک فرد بدهد
باید توجه داشته باشد که او را به حال خود رها نکند و او را در رویارویی با مشکلات تسلی
دهد و این تسلی دادن باید همراه با هدایت و رهنمودهای روشن گرانه تذکر و تقویت

روحیه فرد باشد.

۲. نکتهٔ دیگر این است که: تسلی تنها دلداری نیست بلکه چیدن مقدمات و شرایط روحی برای مسئولیت نیز هست.

۳. کار هدایت و آموزش نیاز به قدرت صبر و شکیبایی و پرهیز از حزن و اندوه و ناامیدی دارد.

۴. دادن مسئولیت نیازمند حمایت است. هم چنانکه خداوند در تمام مراحل پیامبر (ص) خود را حمایت کرد و گاه توطئه دشمنان را از ایشان دور ساخت.

۵. تربیت نسل سالم و کارآمد نباید با اجبار انجام گیرد، زیرا که نتیجه عکس خواهد داد، و خداوند نیز پیامبر (ص) را از آن نهی می نماید.

۶. نماز یکی از وظایف اصلی هادی و مبلغ و مربی است چرا که آدمی را از رجس و پلیدی و ناپاکی ها پاک می کند و به انسان استقامت می بخشد.

۷. کسی که هدفی بزرگ و الهی در زندگی و برنامه هایش دارد نباید تحت تاثیر گفته ها، خواسته های نابجا و تهمت های دیگران قرار گیرد و اراده اش سست شود. بلکه باید همواره برای رسیدن به هدفش به خداوند توکل نماید و در برابر مشکلات استقامت و پایداری به خرج دهد.

-
۱. معارف و معاریف «دائرة المعارف جامع اسلامی»، ۵۶۰/۳.
 ۲. فرهنگ ابجدی قرن ۱۵ «مهیار» ۷۵.
 ۳. لغت نامه دهخدا، ۶۸۴/۱۴.
 ۴. ترجمه المیزان، ۲۸۷/۱۲.
 ۵. مناهل العرفان فی علوم القرآن «ترجمه آرمین» ۶۴.
 ۶. آشنایی با قرآن «شهید مطهری»، ۹۵/۱۰.
 ۷. ترجمه المیزان، ۱۲۸/۲۰.
 ۸. الکشاف «زمخشری»، ۶۷۴/۴.
 ۹. تفسیر نمونه، ۴۲۰/۲۴.
 ۱۰. ترجمه المیزان، ۵۸۱/۱۵.
 ۱۱. ترجمه مجمع البیان «ستوده»، ۲۶۸/۱۳.
 ۱۲. ترجمه المیزان، ۱۲۸/۲۰.
 ۱۳. تفسیر نمونه، ۱۷/۲۵.
 ۱۴. ترجمه المیزان، ۳۱۰/۱۶.
 ۱۵. تفسیر نمونه، ۴۸۹/۱۶.
 ۱۶. ترجمه المیزان، ۵۵۸/۱۵.
 ۱۷. تفسیر نمونه، ۳۶۸/۱۷.
 ۱۸. همان، ۱۴۲/۱۱.
 ۱۹. همان، ۱۸۶/۱۶.
 ۲۰. ترجمه المیزان، ۳۳۱/۱۳.
 ۲۱. مناهل العرفان فی علوم القرآن/ ۶۴-۶۵.
 ۲۲. تفسیر نمونه، ۳۳۹/۱۸.
 ۲۳. تفسیر أحسن الحدیث «قرشی»، ۲۳۸/۲.